

## تبیین محدوده‌ی عصمت به وسیله‌ی روایات ذیل آیه‌ی ولایت

هاجر بنائی<sup>۱</sup>

دکتر محمد حسین قاسم پیوندی<sup>۲</sup>

چکیده:

مقاله‌ی حاضر در صدد است تا با کنکاش در آیه‌ی ولایت و روایات ذیل آن به تبیین عصمت و محدوده و گستره‌ی آن پردازد. حصر و اطلاق در کلمه‌ی «ولی»، یک سویه بودن خطاب در آن و مفرد بودن «ولیکم» معنای ولایت را در آیه به «اولی بالشیء»؛ سزاوار در به عهده گرفتن کارها و تدبیر امور و مصالح و قائم به امور انسانها منحصر می‌سازد. در این تعریف، اطاعت از والی لازم و واجب است و چنین کسی نیازمند عصمت است. آنچه از دقت و تحلیل در روایات ذیل آیه بدست می‌آید؛ کلید واژه‌های «اولی»، «مولی»، «فرض الطاعة»، «الطاعة»، «اولوا الامر»، «الْمُؤْتَمَّنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ» و... همچنین مبنا و مفهوم «جدایی ناپذیری اهل بیت (ع) و قرآن از یکدیگر» بر عصمت اهل بیت (ع) دلالت دارد و محدوده و قلمروی عصمت رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) را روشن می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: محدوده‌ی عصمت، آیه‌ی ولایت، ولی، اولوا الامر، فرض الطاعة

<sup>۱</sup> دانش آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان - رشته‌ی تفسیر اثری -

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز

درآمد:

آیهی ولایت و مفهوم آن فراوان در منابع متفاوت و مقالات گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. اما آنچه که از دیدگاه ایشان مورد توجه قرار نگرفته است، اثبات عصمت به وسیلهی آیهی ولایت است. در بررسی منابع تفسیر و کلام بدست می‌آید که غالب مفسران حتی در تفاسیر با رویکرد کلامی و علمای کلام از این زاویه به آیهی ولایت نپرداخته‌اند.<sup>۱</sup> در بین منابع تفسیر شیعه فقط صادقی تهرانی در *البلاغ فی التفسیر القرآن بالقرآن* (۱۴۱۹ق، ۱۱۷)، قیسی عاملی در *تفسیر البیان الصافی لکلام الله الوافی* (بی‌جا، ۱۳۶/۲-۴۳۵) و علامه طباطبایی در *تفسیر البیان فی موافقه القرآن و الحدیث* (۱۴۲۷ق، ۲۹۶/۳) به این مسئله توجه داشته‌اند. طیب نیز در تفسیر خود به طور ضمنی به آن اشاره کرده است (طیب، ۱۳۷۸، ۴۰۱/۴). از اینرو نگارنده با تحقیق در آیهی ولایت و روایات ذیل آن به تبیین عصمت اهل البیت (علیهم السلام) و قلمرو و ابعاد آن به وسیلهی آیهی ولایت پرداخته است.

### ۱. تعریف ولایت در لغت و اصطلاح

«ولی» در لغت دارای چند معناست. بعضی آنرا به معنای المحبۃ (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۵۵/۱)؛ النصرة (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۷/۱۵-۴۰۶ و ۴۱۵)، قرب (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۶۴/۱)؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۶۷۲/۲) الأولی بالشیء: الأحق به (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۵/۸)؛ طوسی، بی‌تا، ۳۵۹/۳)؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۲۶/۳)؛ امینی، ۱۳۷۸ق، ۶۵۰/۱) و فلان أولى بكذا آی آخری به و أجدر (ابن منظور، همان، ۴۰۸) و المتصرف فیها (طریحی، همان، ۴۶۲/۱) و متصرف فی الأمر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳۷/۳۷)؛ امینی، ۱۳۷۸ق، ۶۵۰/۱) دانسته‌اند. عده‌ای معتقدند که معانی مختلف در وزن‌ها و مشتقات مختلف «ولی» به نحو

مشترک معنوی است و همه‌ی وزنها و مشتقات آن دارای یک معنای واحد است و آن «اولویت در تصرف است» (ابن هشام انصاری، ۶۰۷/۲ به نقل از: غلامی، ۱۳۹۱، ۵۲).

علامه امینی در توضیح متصرف فی الأمر می نویسد، مراد از مولی متصرفی است که خداوند او را برانگیخته است که متبوع واقع گردد و عالم بشریت را به مدارج و معارج انسانیت و رستگاری رهبری کند، پس مولی، اولی و سزاوارتر است از غیر خود در تصرف در جامعه‌ی انسانی. همچنین معتقد است، حقیقت معنای ولی را «اولی بالشیء» است و معنایی غیر از این ندارد و همه‌ی معانی به این معنی بازگشت می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۲۵۳/۷ - ۲۴۹).

علامه طباطبایی در تعریف ولایت می‌نویسد، آنچه از معنی ولایت در موارد استعمالش بدست می‌آید؛ عبارتست از یک نحوه‌ی قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود. او ولایت را به دو دسته تقسیم کرده‌است: ۱. الولاية فی أمر الله ۲. الولاية فی امر هداية الناس (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ۲۹۶/۳-۲۹۵). علامه در **تفسیر المیزان** نیز دسته بندی دیگری از ولایت ارائه داده است: الف. ولایت تکوینی «أَنْتَ وَرَبِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یوسف/۱۰۱) ب. ولایت تشریحی «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۶۸).

در ولایت تکوینی هرگونه تصرف در موجودات و تدبیر برای ایشان از جانب خداوند متعال سهل و آسان و صحیح است. در ولایت تشریحی، تشریح شریعت، هدایت، ارشاد و... از آن خداوند است. می‌توان گفت: ولایت تکوینی همان الولاية فی أمر الله است و ولایت تشریحی، الولاية فی امر هداية الناس است. خداوند متعال ولایت تشریحی خود را برای رسول خدا (ص) ثابت کرده و قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در آنان را شئون و مناصب رسالت وی





می‌داند «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶). همچنین خداوند متعال ولایت تشریحی را برای امام علی (ع) نیز ثابت می‌کند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۲/۶-۱۴/۶).

ولایت تکوینی رسول‌خدا (ص) و امام معصوم (ع) به این معناست که ایشان واسطه بین خدا و بندگان هستند و تمام فیوضات از جانب پروردگار نسبت به بندگان، از حیات و علم و قدرت و... توسط ایشان افاضه می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ ق، ۱۱۴/۵). امام بر اساس ولایت تکوینی حق تصرف در جهان هستی را دارد (معرفت، ۱۳۸۴، ۳۵). خداوند متعال به خواص از بندگانش، از فرشته و انسان به جهت اظهار رفعت و علو شأن یا تأیید آنها و اتمام حجت بر دیگران و یا مصالح دیگر ولایت و قدرت تصرف در کاینات یا مأموریت‌های خاصی مانند تدبیر امور عطاکنند تا فقط دراموری که مأمورند، مأموریت خود را انجام دهند و یا در نظام کاینات بر اساس مصالح و جهات ثانوی تصرفاتی نمایند. اعطای اختیارات و ولایت از جانب خدا داخل در امور کاینات و قیام به شئون عوالم ممکنات است که قائم به آن فقط خدای احد و واحد است (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰، ۸۴-۸۲). پیمودن این راه برای همگان مقدور است و هرکس می‌تواند با تحصیل معرفت الهی توأم با اجتناب از گناه و اخلاص عمل به آن برسد (بابازاده، ۱۳۷۳، ۱۵۷).

ولایت تشریحی مخصوص انسان است و عمومیت آن به اعتبار اشتمال آن بر مؤمن و کافر است؛ زیرا کفار و منافقان مانند اهل ایمان در برابر اصول دین موظف به اعتقاد و در برابر فروع دین مکلف به انقیاد و فرمانبرداری هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۱۱). ولایت تشریحی رسول‌اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) هم به معنای مقدم بودن اراده، اختیار و انتخاب ایشان بر اراده و اختیار مؤمنین است و به جای اراده و اختیار ایشان

است؛ به عبارت دیگر اگر مؤمنی بخواهد کاری انجام دهد و ولیّ منع کند، امر ایشان بر اراده و خواست آن مؤمن مقدم است و باید به دنبال انجام فرمان ولیّ برود، هرچه باشد، اطاعت آن واجب است؛ خواه جنگ، خواه صلح، گرفتن مال یا دادن مال، ازدواج یا طلاق و سایر امور زندگی و دستورات دینی و تکالیف الهی (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ ق، ۱۱۴/۵). ولایت تشریحی اقسام متفاوتی دارد که عبارتند از: ۱. تفویض احکام شرع: به این معنا که خداوند در موارد معدودی درخواست پیامبر را امضاء می‌کند. آیت‌الله معرفت در این مورد می‌نویسد: احکام شرع دو دسته‌اند. دسته‌ای مستقیماً از وحی گرفته شده و دسته‌ای توسط پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) وضع شده است. پیامبر (ص) با بینش خاصی که خداوند به وی عطا کرده است، قادر به تشخیص مصالح و مفاسد واقعی است و با این بینش مصالح امت را در محدوده‌ی خاص یا برای همیشه تشخیص می‌دهد و احکام متناسب با آن را وضع می‌کند. پیامبر (ص) تنها مبلغ شریعت نبود بلکه مشرّع نیز بود (معرفت، ۱۳۸۴، ۱۹). ۲. زعامت سیاسی و اجتماعی که از لوازم آن ولایت در اموال عمومی است. ۳. مرجعیت در معارف و احکام اسلام (سبحانی، ۱۳۸۵، ۲۵-۱۶).

## ۲. عصمت در لغت و اصطلاح:

«عصمت در کلام عرب به معنای منع است». «و عِصْمَةُ اللَّهِ عِبْدَهُ: خداوند بنده‌اش را از آنچه او را هلاک و نابود می‌کرد، منع کرد». «عَصَمَهُ يَعْصِمُهُ عَصْمًا: او را منع کرد، پرهیز داد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۴۰۳/۱۲). فیومی نیز «عصم» را به معنای حفظ و پرهیز دانسته است (۱۴۱۴ ق، ۴۱۴/۲). بعضی دیگر در معنای «عصم» می‌نویسند: «ماده‌ای تک ریشه‌ای و به معنای حفظ همراه با دفاع است. اعتصام یعنی اراده‌ای که نفسش را حفظ می‌کند و از آن در مقابل چیزی که به آن ضرر می‌زند دفاع می‌کند... عصمت اسم



مصدر است به معنای تحقق یافتن نگهداری و پشتیبانی از اوست. از لوازم اصل: پناه بردن، چنگ زدن، منع، پرهیز و غیر آن است» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۵۳/۸).

بعضی از متکلمان عصمت را به معنای لطف و تفضلی از جانب خداوند متعال در حق مکلف دانسته‌اند به نحوی که فرد را از وقوع در معصیت و ترک طاعت منع می‌کند، درحالی‌که قدرت بر معصیت و ترک طاعت را دارد (مفید، ۱۴۱۴، ق، ۱۲۸؛ حلی، ۱۳۷۰، ۳۷). بعضی دیگر آن را نیرویی درونی برای دوری از گناه می‌دانند. «عصمت، دوری از گناهان اعم از صغیره و کبیره است و دوری از خطا و نسیان است. هرچند که عقلاً مانعی ندارد که آن از نبی صادر شود؛ اما واجب است از آنچه که منافی مروت است، منزه باشد؛ مانند: خوردن در حال راه رفتن یا بلند خندیدن و هر عملی که انجام آن نزد مردم زشت شمرده شود» (مظفر، ۱۴۲۵، ق، ۱/۲۴۷). نصیر الدین طوسی در *قواعد العقائد* می‌نویسد: «مراد از عصمت آن است که مکلف به نحوی است که امکان صدور معصیت بدون اجبار بر انجام آن در او نیست» (سلطانی، ۱۳۷۸، ۴۶ به نقل از طوسی، ۱۴۱۶، ق، ۹۳).

عصمت در دو بعد واقع می‌شود: عصمت از معصیت و عصمت از خطا. حقیقت عصمت نیز به یکی یا همه‌ی امور سه گانه‌ی زیر باز می‌گردد:

۱. عصمت درجه‌ی نهایی از تقوی: عصمت از سنخ تقوی و درجه‌ی بالاتری از تقوی است. تقوی حالتی نفسانی است که انسان را از کسب معاصی دور می‌کند. حال اگر تقوی به نهایت خود برسد، انسان از همه‌ی گناهان دوری می‌کند.

۲. نتیجه‌ی علم قطعی به جزای معاصی: علم قطعی؛ علمی است که شک و ریب در آن داخل نباشد و بر آن غلبه نکند. علم قطعی انسان را به درجه‌ای می‌رساند که لوازم اعمال و آثار و تبعات آن را درک می‌کند و به حدی می‌رسد که درجه‌ی بهشتیان و درکات جهنمیان را می‌بیند. چنین علمی موجب می‌شود که حجاب بین انسان و آثار

و تبعات اعمال برداشته شود و انسان مصداق سخن خدای سبحان «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ  
 الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر ۶-۵) قرار گیرد. پس انسان را از جرأت بر گناه و انجام  
 معاصی و گناهان باز می‌دارد و مغلوب شهوات و غرائز نمی‌شود. علامه طباطبایی معتقد  
 است، عصمت نوعی علم است که صاحبش را به طور دائم و برای همیشه در راه  
 بندگی قرار می‌دهد و مانع صدور معصیت از او می‌شود. این علم از قبیل علم متعارف  
 به حُسن و قبح فعل یا علم به مصلحت و مفسده‌ی آن نیست؛ زیرا این گونه علم گاهی  
 با گمراهی، عصیان و ارتکاب گناه جمع می‌شود و قوه‌ی شهویّه و غضبیّه بر فرد غالب  
 شده و مرتکب گناه می‌شود، «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (طباطبایی، ۱۳۸۸،  
 ۳۳۹). نیروی عصمت، یک سبب علمی و معمولی نیست، بلکه علم و شعوری است که  
 به هیچ وجه مغلوب هیچ سبب دیگری نمی‌شود. اگر از قبیل سبب‌های شعوری  
 معمولی بود، به طور یقین تخلف در آن راه می‌یافت و احیاناً بی‌اثر می‌شد. پس این  
 علم، از سنخ سایر علوم و درک‌های متعارف نیست که از راه اکتساب و یادگیری  
 بدست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۷۹/۵).

۳. آگاهی (استشعار) به عظمت پروردگار و کمال و جمال او: کمال معرفت انسان  
 به پروردگار موجب می‌شود که او را معدن کمال و جمال و جلال دیده و جذب حق  
 شود، بطوریکه غیر از رضای او چیزی نخواهد و چیزی که مخالف امر و رضای  
 خداوند باشد، در نظرش منفور و زشت شود. در این هنگام انسان از انجام معاصی،  
 دوری می‌کند و خلاف امر خداوند را انجام نمی‌دهد.

البته موارد سه‌گانه مربوط به عصمت از گناهان است و عصمت در مقام تلقی  
 وحی، حفظ و ابلاغ آن یا عصمت از خطا در امور فردی و اجتماعی با عامل دیگری  
 رخ می‌دهد «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا





الایمان» (شوری/۵۲) (سبحانی، ۱۴۲۵ ق، ۲۸-۲۰). همانطور که پیامبر اکرم (ص) به وسیله‌ی روح القدس پشتیبانی و تأیید شدند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود، نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ گونه لغزش و خطائی نداشت، به آداب خدا تربیت شد (کلینی، ترجمه: مصطفوی، ۱۳۶۹، ۶/۲).

عصمت دارای مراتب و ابعاد متفاوتی است. انبیاء الهی باید در تلقی، حفظ و ابلاغ وحی معصوم باشند؛ یعنی هم باید در این مراحل مرتکب کذب و دروغ نشوند و هم خطا و نسیانی در این مراحل نداشته باشند؛ زیرا اگر در این مراحل عصمت نداشته باشند، برای عموم مردم مورد وثوق و اعتماد نیستند. انبیاء از انجام معاصی و گناهان نیز باید عصمت داشته باشند؛ زیرا هدف از ارسال انبیاء تزکیه‌ی مردم و تربیت ایشان است. شکی نیست که تأثیر تربیت به همراه عمل، شدیدتر و عمیق‌تر از وعظ و ارشاد است. تطبیق و هماهنگی قول و فعل مریب عامل مؤثری برای کسب وثاقت در تعالیم است (سبحانی، ۱۴۲۵ ق، ۵۴-۴۰ و ۱۴۲۷ ق، ۲۸۰-۲۷۵)؛ لذا انبیاء باید از معاصی نیز به دور باشند، تا تلاش ایشان برای تربیت جامعه مؤثر افتد. همچنین باید نبی از خطا و اشتباه در تطبیق شریعت با امور عادی مرتبط با حیات شخصی نیز معصوم باشد؛ به دلیل اینکه عدم عصمت در این زمینه نیز موجب سلب اعتماد مردم از ایشان می‌شود (همان، ۲۹۳-۲۹۱ و ۲۸۲-۲۸۰). امام نیز مانند نبی واجب است که معصوم باشد و از همه‌ی رذایل و فواحش، در ظاهر و در باطن، از طفولیت تا موت، عمداً یا سهواً دور باشد؛ همچنان که واجب است از خطا و نسیان نیز معصوم باشد؛ زیرا ائمه حافظ شرع هستند.

دلایلی که اقتضا می‌کند به عصمت انبیاء اعتقاد داشته باشیم، در مورد ائمه نیز صدق می‌کند (مظفر، ۱۴۲۵ ق، ۳۹/۲). از مهمترین دلایل عصمت انبیاء (ع) نقض نشدن هدف



ارسال انبیاء است. به این معنا که غرض از ارسال انبیاء، رهنمون ساختن جامعه به هدایت و سعادت است. در صورتیکه اگر انبیاء دچار خطا شوند، دسترسی به چنین هدفی امکان پذیر نیست. انبیاء واجب الاطاعة هستند؛ پس باید معصوم باشند (حلی، ۱۴۲۶ق، ۳۲۶-۳۲۷). امام نیز حافظ شرع است و اگر معصوم نباشد، انکار او واجب است. انکار امام با امر به اطاعت از امام در تضاد است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹). اگر این امر واقع شود در نصب امام نقض غرض به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر غرض از امامت، فرمانبردار کردن امت برای هموار کردن و رسیدن به راه سعادت است؛ پس امتثال امر امام و متابعت از امام واجب است. اگر امام دچار معصیت شود، دیگر اطاعت او واجب نیست و این با نصب امام منافات دارد... همچنین ائمه بالاترین درجه و سطح عقل (اشد عقلاً) را دارا هستند و معرفتشان به خدا و عقاب و ثواب الهی بیشتر از دیگر بندگان خداست؛ پس اگر ائمه دچار معصیت شوند در پایین‌ترین درجه نسبت به عوام قرار می‌گیرند (همان، ۳۴۱-۳۴۰)؛ زیرا توان عقلی ایشان و شناخت از خداوند متعال و حقیقت گناه آنان را به دوری از معصیت الهی رهنمون نساخته است.

### ۳. بررسی معنای آیهی ولایت:

در آیهی ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتَمِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ وَ لِيْ شِمَا، تَنْهَاهَا خُودَا وَ پِيَامْبِرَا اَوْسْتَا وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانَا اَوْرَدَهْ اَنْد: هِمَان كَسَانِي كِه نِمَاز بَرِيَا مِي دَارَنْد وَ دَر حَال رُكُوعِ زَكَاتِ مِي دَهْنَد.» ولایت خداوند متعال، رسول اکرم و حضرت علی (ع)<sup>۲</sup> بر مؤمنان فرض شده است. قرائنی در این آیه معنای ولایت را در معنای «أولی، أحق؛ سزاوارتر، شایسته‌تر، رهبر و سرپرست» منحصر می‌سازد. ادات حصر «انما» نشان از حصر مطلق و حقیقی در این آیه دارد و آیه



را از حالت عموم و دستور به محبت و نصرت، مانند: آیهی «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه/۷۱) خارج می‌سازد. به این معنا که خداوند متعال و رسول-اکرم (ص) و مؤمنانی خاص فقط، ولیّ دیگر مؤمنان هستند (طوسی، بی‌تا، ۵۵۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۲۶/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۴/۶؛ جوادی آملی، ۱۱۶/۲۳-۱۱۴). همچنین خطاب در «ولیکم» با عنایت به ظاهر آیه بر ولایت یک‌سویه دلالت دارد نه دوسویه و متقابل؛ زیرا در صورت ولایت دوسویه می‌فرمود «انما المؤمنون و المؤمنات اولیاء». در ولایت یک‌سویه خداوند متعال، رسول اکرم و مؤمنانی خاص ولیّ و دیگران مولی‌علیه هستند (جوادی آملی، همانجا)؛ به عبارت دیگر با خارج ساختن پیامبر اکرم (ص) و «الذین امنوا» از همه‌ی مؤمنان و عطف ایشان به ولایت خدا، ولایت ایشان را منحصر کرده است (طوسی، همان، ۵۶۱-۵۵۹).

اگر معنای ولایت در این آیه نسبت به خداوند غیر از معنای آن در «الذین امنوا» بود، باید کلمه‌ی ولایت در اینجا دوباره تکرار می‌شد تا هم ولایتِ خدا در معنای خود، و ولایتِ «الذین امنوا» نیز در معنای خود به کار می‌رفت. همانطور که این موضوع در آیه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ» (نساء/۵۹) با تکرار لفظ «اطیعوا» رخ داده است و همچنین در آیه‌ی «قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۶۱) با تکرار لفظ «یؤمن» هر کدام معنای مخصوص خود را پیدا کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۴/۶). همچنین مفرد آمدن کلمه‌ی «ولی» برای خداوند متعال، رسول اکرم (ص) و «الذین امنوا» بیانگر ولایتی واحد است؛ یعنی ولایت رسول خدا (ص) و «الذین امنوا» همان ولایت خداست.

از آنچه که در معنای «ولی» در لغت و در آیه‌ی مذکور بدست می‌آید، ولایت در این آیه به معنای اولی و سزاوار در به عهده گرفتن کارها و تدبیر امور و مصالح و قیام به امور انسانها است. آیه‌ی ولایت شامل هر دو ولایت تکوینی و تشریحی خداوند

متعال است. رسول خدا (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) نیز بر جهان و همه‌ی انسانها ولایت تکوینی و تشریحی دارند. ولایت خداوند اصیل و ذاتی است و ولایت رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) تابع و عَرَضی و به اذن خداست (جوادی آملی، همان، ۱۴). بر اساس تعریفی که از ولایت تشریحی و معنای «ولی» بیان شد، اراده و اختیار رسول خدا (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) بر اراده و اختیار دیگران مقدم است و حق تصرف در امور سایر انسانها را دارند. چنین امری نیازمند واجب بودن اطاعت ایشان است؛ زیرا کسی که امر و تصمیمش بر فرد دیگری مقدم باشد و بتواند در امور مربوط به او تصرف کند، اطاعتش نیز بر او واجب است. نمی‌توان گفت امر ولی بر مولی علیه مقدم باشد و مولی علیه بتواند از امر ولی سرپیچی کند و امر ولی را نپذیرد؛ در اینصورت دیگر ولایت داشتن معنا نمی‌دهد. طبرسی در تفسیر آیه به صراحت و جوب طاعت ایشان را بیان می‌کند (همانجا). «قال الرضا علیه السلام:... فی الطاعة فقال: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بأهل بيته و كذلك آیه الولاية، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱/۶۴۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴۷/۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۵۱/۲۳؛ عاشور، ۱۴۳۱ ق، ۱۷۶/۸). بر اساس روایت، در ولایت خدا و رسول خدا (ص) و ائمه (ع) اطاعت قطعی است. ولایت مقرون به طاعت و جدایی ناپذیر از آن قرار داده شده است. از سوی دیگر کسی که قائم به امور انسان باشد و حق تصرف در امور انسان را داشته باشد و اطاعتش واجب باشد، باید معصوم باشد؛ زیرا فقط معصوم می‌تواند به امری فرمان دهد که در آن خطا رخ ندهد و یا قبیح نباشد و انسان نیز بنا بر حکم عقل، امر کسی را به طور مطلق می‌پذیرد که دچار خطا نباشد و انسان با امر و فرمان او ضرر نبیند و یا دچار نابودی و



هلاکت نشود. خداوند متعال امر به پذیرفتن ولایت و اطاعت کسی که مرتکب گناه شود و از او خطا سر بزند، فرمان نمی‌دهد. علامه طهرانی در بیان معنای «ولیکم» با ذکر همین ادله در معنای ولی و وجوب اطاعت و عصمتِ ولی، می‌نویسد هیچکس حق تصرف در امور امت را ندارد و اطاعت او بعد از پیامبر (ص) بر امت واجب نیست، مگر آنکه امام باشد و عصمت او ثابت شده باشد. امرِ اطاعت مستلزم عصمت است و این آیه دلیل بر لزوم عصمت است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۲۰۷/۵).

#### ۴. تبیین عصمت در آیه‌ی ولایت و محدوده‌ی آن:

آنچه از دقت در همه‌ی روایات به صراحت یا به طور ضمنی بدست می‌آید، در فضای صدور روایت، معنایی جز اطاعت از ولی برداشت نمی‌شده است. با مباحثی که در سطور پیشین ارائه در معنای لغوی «ولی»، «أولی بالشیء ارائه شد، چنین کسی باید مورد اطاعت واقع شود و مطاع نیز باید معصوم باشد. همچنین منظور از ولایت در آیه، ولایت تکوینی و ولایت تشریعی است، لذا در بررسی روایات کمتر به این مباحث پرداخته و سعی می‌شود محدوده‌ی عصمت تبیین گردد. عصمت در تبیین دین یا عصمت مطلق به نحوی که تمام شئون حتی سهو و خطای در امور شخصی ایشان را نیز در برگیرد.

در روایات با چند کلیدواژه‌ی اصلی و چند مفهوم و کلیدواژه‌ی فرعی می‌توان به تبیین محدوده‌ی عصمت پرداخت:

#### ۱،۴. «أولی» و «مولی»

در دو روایت اولی بودن رسول خدا (ص) ائمه‌ی اطهار (ع) تصریح شده است:

۱. «امام صادق (علیه السلام) راجع به قول خدای عز و جل «همانا ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند» فرمود: [انما] یعنی اولی به شما و

سزاوارتر به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند، یعنی علی و اولادش که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۸۹/۱-۲۸۸).

در این روایت به صراحت معنای «ولی»، «اولی بالشیء» آمده است. با توجه به روایت، اولویت در این آیه تعیینی است، نه تفضیلی؛ یعنی هر انسان عادی صاحب اختیار خویش است؛ اما هنگامیکه خدا، رسول و ولی امر درباره‌ی او تصمیمی می‌گیرد، این فرد هیچگونه ولایتی بر خود ندارد و دستور خدا، رسول و ولی امر بر تصمیم فرد مقدم می‌شود و او دیگر نمی‌تواند از به تصمیم خود عمل کند؛ زیرا طبق عقیده‌ی شیعه و دلایل عقلی و نقلی ولایت مطلقه فقط مختص خدا و رسول اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۱/۲۳).

۲. «صفوان بن جمال گوید: امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که این آیه به (امر) ولایت نازل شد. رسول خدا (توقف) در دو حات غدیر خم امر کردند؛ پس مردم ایستادند... سپس پیامبر (ص) فرمودند: ای مردم آیا من به مؤمنین سزاوارتر از خودشان هستم. مردم گفتند: بله! پیامبر فرمودند: پس هرکس من مولای او بودم، علی نیز مولای اوست. پروردگارا، دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن بدار هرکس با او دشمنی می‌کند...»<sup>۳</sup> (عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۲۹/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۶۴۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ۳۲۸-۳۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۵۶/۴؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ۳۰۶/۳، صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۵۸/۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۵۶/۲۳؛ عاشور، ۱۴۳۱ ق، ۱۸۹/۸-۱۸۷).

۳. حضرت علی (ع) فرمودند: «پس مرا را در غدیر خم برای مردم منصوب کرد. سپس خطبه ایراد کردند... و فرمودند: هرکس من مولای اویم، علی نیز مولای اوست...»



سلمان برخاست و گفت: رسول خدا (ص) ولایت او چگونه است؟ فرمود: «ولایت و صاحب اختیاری او همچون ولایت من است. هرکس من نسبت به او از خودش سزاوارترم، علی هم نسبت به او از خودش سزاوارتر است». (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، ۶۴۴/۲، عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۶۴۴/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۵۳/۴-۱۵۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۵۳/۹-۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۹/۲۳؛ عاشور، ۱۴۳۱ ق، ۱۶۷/۸).

۴. علامه طباطبایی در معنای اولویت به نسبت مؤمنان در آیهی ۶ احزاب «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» می‌نویسد «أنفس مؤمنین»؛ یعنی خود مؤمنان، بنابراین معنای «أولی بودن رسول خدا (ص) به مؤمنان از خود مؤمنان» این است که پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان از خود مؤمنان اختیاردارتر است و معنای اولویت این است که فرد مسلمان هر جا امر را دایره مدار بین حفظ منافع رسول خدا (ص) و حفظ منافع خودش دید، باید منافع رسول خدا (ص) را مقدم بدارد. بنابراین معنای آیه این می‌شود که مؤمن هر حق و منفعی که برای خودش قائل است، هرچه باشد، رسول خدا (ص) مقدم بر او است. اولویت پیامبر (ص) در تمامی امور دنیا و دین است؛ یعنی رسول خدا (ص) اولی و اختیاردارتر است و اطلاق اولویت در تمامی امور دنیا و دین به خاطر اطلاقی است که در جملهی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» هست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۶۷/۲۷۶). در آیهی ولایت و در روایات این اولویت به امامان معصوم (ع) نیز نسبت داده شده است. سزاواری و برتری اهل البیت (ع) به امور، جان و مال انسان (ولایت اقتصادی و ولایت روحی) به طوریکه نظر و فرمان ایشان بر نظر و فرمان سایرین اولویت پیدا کند نیازمند عصمت به طور مطلق و در تمام ابعاد است؛ زیرا اگر کسی بر امور دین و دنیای انسان اولویت داشته باشد و در سرپرستی و راهنمایی آن دچار خطا و اشتباه شود اولویت قرار گرفتن او حکیمانه نیست و عدم پیروی از او را می‌طلبد. به بیان دیگر: وقتی فرد در کاری دچار خطا شود و بر جوانب و زوایای متفاوت آن و حقیقت آن آگاه نباشد، نمی‌تواند در آن کار بر دیگران اولویت پیدا کند.

## ۲،۴. «فرض الطاعة» و «الطاعة»

از کلید واژه‌های دیگری که در روایات به دست می‌آید کلید واژه‌ی «فرض الطاعة» است:

۱. «حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اوصیاء اطاعتشان واجبست؟ فرمودند: بله! ایشانند که خدای عز و جل در باره آنها فرموده: «و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را» و ایشانند که خدا در باره آنها فرموده: «ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده و نماز می‌گذارند و در حال رکوع صدقه می‌دهند»». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۱۸۹)؛<sup>۴</sup>

۲. «امام باقر علیه السلام فرمودند: واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شد و امر ولایت آخرین آنها بود، که خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم» (مائده/۳). امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل می‌فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم، واجبات را برای شما کامل کردم» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۲۸۹).

همچنین در روایات دیگری اطاعت از حضرت علی (ع) در زمان نزول آیه مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۴۲۷).

به نظر می‌رسد بر اساس ارتباط «الأوصیاء»، «الأوصیاء طاعتهم مُفْتَرَضَةٌ» و «فریضه» با آیه‌ی ولایت آنچه در این روایات مطرح است، ولایت تشریحی است. «وصی» در لغت به معنای اجرای امر و عمل به آن است و وصی کسی است که به انجام این امور متعهد می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۳/۱۲۸). منظور از فریضه نیز حدودی است که خداوند متعال به آن امر کرده و از آن نهی نموده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۷/۲۰۲)؛



مانند نماز، روزه، زکات. از کنار هم قرار گرفتن ولایت به عنوان یک فریضه در کنار دیگر فرایض می توان گفت: منظور از آن ولایت تشریحی است.

وجوب اطاعت از اهل البیت (ع) از «فرض الطاعه» به صراحت بدست می آید. در این روایات اطاعت از اهل البیت (ع) مقید نشده است. همانطور که بیان شد خداوند امر به اطاعت کسی نمیکند که مرتکب گناه می شوند؛ پس ایشان باید معصوم باشند. ولایت تشریحی فقط در محدوده‌ی احکام دینی است و این روایات می تواند بیانگر عصمت اهل البیت (ع) در تبیین دین باشد. در روایت در ارتباط با اهمیت معصوم دانستن امام مفروض الطاعه آمده است: «كِبَارُ خُدُودٍ وَلَايَةِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَمْدِ وَمِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطَأُ وَلَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُؤَبَّقَةِ لِلدِّينِ وَلَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمَلَاهِي وَأَنَّهُ أَغْلَمُ النَّاسِ بِحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَفَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ وَأَحْكَامِهِ مُسْتَعْنٍ عَنِ جَمِيعِ الْعَالَمِ وَغَيْرُهُ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ وَأَنَّهُ أَسْخَى النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَالْعَلَّةُ فِي وُجُوبِ الْعِصْمَةِ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يُؤْمَنْ مِنْهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي بَعْضِ مَا يَدْخُلُ فِيهِ النَّاسُ مِنْ ارْتِكَابِ الْمُحَارِمِ بِغَلْبَةِ الشَّهَوَاتِ فَإِذَا دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ احْتَجَّ إِلَى مَنْ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا عَلَى النَّاسِ مُؤَدِّيًا لَهُمْ مَنْ يَكُونُ بِهَذِهِ الصَّفَةِ مِنْ ارْتِكَابِ الذُّنُوبِ؛ مسئله‌ی بزرگ ولایت امام مفترض الطاعه عبارت از این است که بداند او معصوم از خطا و لغزش و عمد است و مرتکب گناهان کبیره و صغیره نشود، دچار لغزش نشود، خطائی از وی سر نزنند، مشغول اموری که برای دین زیان داشته باشد و مشغول لهویات نشود، از همه‌ی مردم به حلال و حرام خداوند داناتر است، فرائض و سنت‌ها و احکام و حدود الهی را بهتر از همگان بداند، از همه مردم بی‌نیاز باشد و مردم به او محتاج باشند، سخی‌ترین مردم و دلیرترین آنها باشد. علت وجوب عصمت



در امام این است که اگر امام معصوم نباشد، بیم آن می‌رود که آن هم، مانند سایر مردم آلوده به مفسد گردد و مرتکب حرام شود، و یا شهوات بر او غلبه کند و هر گاه مرتکب این کارها گردد، لازم است که دیگری حدود خدا را در باره او اجراء کند. هرکس مرتکب گناه شود، جایز نیست که امام بر مردم شود و آن وظیفه را انجام دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۹۰/۶۵-۳۸۹). قابل ذکر است که علامه طباطبایی در *تفسیر البیان* در ضمن بحث از انواع ولایت به مقام افتراض الطاعة اهل البيت (ع) و وجوب عصمت ایشان نیز اشاره می‌نماید؛ اما بحثی بر گستره‌ی عصمت ایشان ندارد (۱۴۲۷ق، ۲۹۶۳).

### ۳.۴. «اولوا الأمر»

در تعدادی از روایات ذیل آیه، آیه‌ی اولوا الأمر در کنار آیه‌ی ولایت قرار گرفته است. از جمله‌ی این روایات، روایت حسین بن ابی العلاء (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۸۹) است که در بخش پیش ذکر شده است. موارد دیگر عبارتند از:

۱. «ابن ابی یعفور گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم، بر تو آشکار کنم دینم را که به وسیله‌ی آن خدا را دینداری می‌کنم. (امام) فرمودند: آنرا بیاور (بیان کن)! گفتم: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و شهادت می‌دهم که محمد (ص) رسول اوست و به آنچه که از جانب خداوند آورد فرمانبردارم. گفت: سپس برای او ائمه را وصف کردم تا به امام باقر (ع) رسیدم. گفتم: و فرمانبردارم به شما در آنچه برای ایشان گفتم. (امام) فرمودند: تو را بازمی‌دارم که نامم را در میان مردم بیاوری. ابان گوید: ابن ابی یعفور گفت: برای او همراه با کلام اولم گفتم: گمان می‌کنم که ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن فرمود: «و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را». امام صادق (ع) فرمودند: و آیه‌ی دیگری، بخوان! به او گفتم: فدایت شوم! کدام آیه؟ فرمودند: «ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده و نماز



می‌گذارند و در حال رکوع صدقه می‌دهند». پس فرمودند: خدا تو را رحمت کند! گفتیم: می‌گویید خدا تو را بر این امر رحمت کند. فرمودند: خدا تو را بر این امر رحمت کند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۲۷/۱).

۲. «در عیون اخبار الرضا در باب مجلس الرضا علیه السلام با مأمون در فرق بیت عترت و امت از ایشان حدیث طولانی است و در آن می‌فرماید... خداوند گرامی و بزرگ درباره‌ی «اطاعت» در آیه‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ابتدا به خود آغاز فرمود و سپس به رسولش و آنگاه به اهل بیت پیامبر، و همین‌طور در آیه‌ی ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» بنا بر این ولایت ایشان را همراه با اطاعت پیامبر قرین اطاعت خود ساخت» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲۶۶/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱/۶۴۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۴۷/۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۵۱/۲۳؛ عاشور، ۱۴۳۱ ق، ۱۷۶/۸).

اولوا الأمر، جایز نیستند حکمی جدید غیر حکم خدا و رسول، وضع کنند. همچنین نمی‌توانند حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند. آنچه اولوا الأمر و وظیفه رأی خود را در مواردی که ولایتشان در آن نافذ است ارائه دهند و در قضایا و موضوعات عمومی و کلی حکم خدا و رسول را کشف کنند (طباطبایی، ۱۴۲۷ ق، ۳۸۹/۴). از شرایط اولوا الأمر، مسلمان بودن، عصمت و عدالت است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۵۴/۱۹-۲۵۳).

اطاعت از پیامبر دو گونه است؛ اوامر گاهی از جهت رسالت و پیام‌های تشریحی‌اند؛ مانند «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۴۳) که این نوع اوامر درحقیقت همان احکام الهی‌اند و اطاعت از آنها نیز پیروی خدای سبحان شمرده می‌شود و زمانی دستورهای پیامبر اکرم (ص) از جهت رهبری و ولایت آن حضرت‌اند؛ مانند فرمان‌های عزل و نصب فرماندهان، دستور جنگ و صلح و هر امری که مربوط به حکومت و اداره‌ی

جامعه‌ی اسلامی باشد. اطاعت این‌گونه اوامر هرچند واجب است؛ اما با نوع اول متفاوت است. امتثال «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در نوع دوم است. به بیان دیگر مراد از «أَطِيعُوا اللَّهَ» اطاعت از اوامر تشریحی است که از زبان پیامبر (ص) بیان می‌شود و مراد از «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» اطاعت از اوامر حکومتی و ولایی آن حضرت است و به دلیل اینکه اطاعت از اولوا الأمر همسان اطاعت از رسول است، اطاعت از رسول و اولوا الأمر کنار هم و بدون تکرار آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۴۳/۱۹). در جمله‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» حق اطاعتی که برای اولوا الأمر قرار می‌دهد، اطاعت در غیر احکام است. اولوا الأمر و سایر افراد امت در اینکه نمی‌توانند احکام خدا را زیر و رو کنند، یکسانند. بلکه حفظ احکام خدا و رسول بر اولوا الأمر واجب‌تر است. اصولاً اولوا الأمر کسانی هستند که احکام خدا به دستشان امانت سپرده شده است و اختیاری در تشریح شرایع و یا نسخ آن ندارند «إِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صفار، ۱۴۰۴، ق، ۱/۱۴۸). پس حق اطاعتی که برای اولوا الأمر قرار داده اطاعت از اوامر و نواهی و دستوراتی است که اولوا الأمر به منظور صلاح و اصلاح امت می‌دهند. البته با حفظ و رعایت حکمی که خدا در خصوص آن واقعه و آن دستور دارد. وظیفه‌ی اولوا الأمر صادر نمودن آرائی است که به نظرشان صحیح می‌رسد و اطاعت آنان در آن آراء و در اقوالشان بر مردم واجب است، همانطور که اطاعت رسول در آراء و اقوالش بر مردم واجب بود! (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۲/۹۴). لازم به ذکر است علت جدا شدن اولوا الأمر از رسول خدا (ص) در حل اختلاف، این است که اولین نزاعی پس از وفات پیامبر (ص) که بین مسلمانان به وجود آمد همان تعیین اولوا الأمر بود و رجوع به متنازع فیه برای حل آن معقول نیست؛ زیرا مرجع باید مورد قبول همه باشد. پس از آنکه با آیات و روایات پیامبر اعظم (ص) اولوا الأمر بودن



امام معصوم ثابت می‌شود چنانچه در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی نساء آمده است، مرجع حل اختلاف نیز قرار می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۵۱/۱۹).

اطاعت از اولوا الأمر که در این آیه واجب شده است، کاملاً مطلق است و بدون هیچ قیدی بیان شده است. در صورتیکه اگر معصیتی از جانب ایشان صورت می‌گرفت نیاز بود، قیدی در آیه ذکر شود همانطور که در مورد اطاعت از والدین قید ذکر شده است (عنکبوت/ ۸). از سوی دیگر بین اطاعت اولوا الأمر و اطاعت رسول‌خدا جمع شده و برای هردو یک واژه‌ی «اطیعوا» آمده است. پس همانطور که رسول‌خدا (ص) از گناه، خطا و اشتباه موصون هستند، اولوا الأمر نیز از آن موصونند و در نتیجه معصوم‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۳۹۱/۴). توضیح بیشتر: صیغه‌ی امر دلالت بر وجوب دارد مگر اینکه قیدی بخورد. اطاعت مطلق از کسی بر انسان واجب می‌شود که معصوم باشد؛ زیرا اگر دچار خطا و نسیان باشد دیگر اطاعت او واجب نمی‌شود و یا مقید به قیودی خواهد شد و اگر باز به اطاعت او فرمان داده شود قبیح و خلاف حکمت خداوند است. «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوْلَاهُ الْأَمْرُ وَ إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ مِى فَرْمَايِنْد: اطاعت فقط برای خدای گرامی و بزرگ و رسول او و والیان امرش است و خداوند به طاعت اولوا الأمر فرمان داد؛ زیرا اولوا الأمر معصوم، پاک هستند و به معصیت خدا امر نمی‌کنند» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱۲۳/۱) امام باقر (ع) می‌فرماید: «... ائمه کسانی هستند که خداوند گرامی و بزرگ اطاعت آنها را با اطاعت خود مقرون فرمود، چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا و رسول و اولوا الأمر را اطاعت کنید». ایشان معصوم و پاک هستند و مرتکب هیچ گونه گناهی نمی‌شوند و نافرمانی خدا را نمی‌کنند. بلکه ایشان مورد تأیید و موفق و استوارند. به سبب ایشان، خداوند بندگان خود را روزی

می‌دهد و شهرهایشان را آباد می‌گرداند و به واسطه‌ی آنها باران از آسمان می‌بارد و برکات از زمین خارج می‌شود و به واسطه‌ی وجود ایشان است که به گناهکاران مهلت داده شده و تعجیل در عذاب و عقوبت ایشان نمی‌کند. و روح القدس از ایشان جدا نمی‌گردد و ایشان از او جدا نمی‌گردند. ایشان از قرآن جدا نیستند و قرآن هم از ایشان جدا نیست. درود خداوند بر همه‌ی ایشان باد» (همان، ۱/۱۲۴).

اولوا الأمر هم حافظ دین هستند و هم موظف به اصلاح امت در دایره‌ی احکام حکومتی ولایتی هستند. حفظ دین نیازمند عصمت ایشان در محدوده‌ی احکام شرع است تا احکام همانطوری که در زمان رسول خدا (ص) به مردم ابلاغ شده و اجرا گردیده است، تبیین شود و در جامعه‌ی اسلامی جاری شود. همچنین اصلاح امت و رساندن به سعادت اجتماعی نیازمند عصمت در شئون دیگر حتی سهو خطای فردی است. در واقع اولوا الأمر دارای عصمت مطلق در تمام شئون هستند.

#### ۴.۴. جدایی ناپذیری اهل بیت (ع) و قرآن از یکدیگر:

رسول خدا (ص) در روز غدیر با استناد به آیه‌ی ولایت، حضرت علی (ع) را به عنوانی مولای اهل ایمان پس از خود معرفی کرده سپس اهل بیت (ع) را ثقل اکبر و قرآن را ثقل اصغر خوانده و این دو را از هم دیگر جدایی ناپذیر دانسته اند. بخشی از حدیث غدیر در ذیل آیه‌ی ۵۵ در تفسیر آیه ذکر شده است (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۱/۹۴-۸۹). حدیث ثقلین و روایاتی که بیانگر مفهوم حدیث ثقلین باشد در ذیل آیه بیان شده است. از جمله‌ی این موارد روایتی است که حضرت علی (ع) در احتجاج خود با عثمان به روز غدیر و خطبه‌ی رسول اکرم (ص) استناد کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۶/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۴/۱۵۳-۱۵۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۹/۵۳-۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۳/۱۴۹؛





عاشور، ۱۴۳۱ق، ۱۶۷/۸). بعضی از مفسران نیز در تفسیر آیه به حدیث ثقلین استناد کرده‌اند (رک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۳۲۳/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶/۲۰-۱۹؛ عاشور، ۱۴۳۱ق، ۱۷۳/۸).

حدیث ثقلین دلیل قطعی بر رجوع به ائمه بعد از پیامبر اکرم (ص) است (مظفر، ۱۴۲۵ق، ۵۶/۲). «لن یفترقا» در حدیث بر عالم بودن اهل بیت (ع) به همه‌ی علم قرآن دلالت دارد؛ زیرا اگر بعضی از کتاب را نمی‌دانستند حتماً بین ایشان و قرآن کریم افتراق حاصل می‌شد (میر جهانی طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۲۰-۱۱۹). قرآن شامل دستورات متفاوتی در احکام، اخلاق، اعتقادات و... است. در قرآن باطل راه ندارد «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» (فصلت/۴۲) ائمه قرین قرآنند و قرآن ناطق‌اند، پس قرآن و اهل بیت (ع) یک حقیقت‌اند. آیت‌الله طهرانی می‌نویسد آنچه از حدیث ثقلین بدست می‌آید؛ عبارت است از امامت، امارت، حکومت، ولایت، طهارت، اعلمیت اهل بیت (ع)، رشد و هدایت متابعان و گمراهی متخلفان. در نتیجه باید گفت حجیت اهل بیت (ع) نیز مانند قرآن است. همان‌طور که قرآن کریم در اصالت، واقعیت، اتقان و مصونیت از خطا و اشتباه در تمام معارف، عقاید، احکام و قصص و... سند است، اهل بیت (ع) نیز در تمام این مراحل دوشادوش قرآن، اصالت، واقعیت و تحقق دارند و باید جمیع معارف و فرهنگ به آنها بازگردد، در غیر این‌صورت انسان دچار ضلالت می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ۱۳/۴۴۳-۴۴۲). «ضلالت» مقابل «اهتداء» است و فقدان رشاد است. رشاد هدایت و راهنمایی به مصلحت‌ها به طور مستمر است و نهایت رشد است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۴/۱۴۱-۱۴۰). ضلالت شامل امور مادی و معنوی می‌شود و از لوازم آن خطا، رفتن در مسیر غیر حق و عدول از طریق و سردرگمی است (همان، ۳۸/۷). قرین قرار گرفتن خاندان عترت (ع) با قرآن و محل تمسک واقع شدن ایشان و مایه‌ی رشاد شدن ایشان به التزام عقل دلالت صریح بر حجیت سخن، سیره و تقریر ایشان و دلالت بر عصمت ایشان دارد. همه جانبه بودن تمسک به قرآن و قرین قرار گرفتن اهل بیت (ع) نیاز به عصمت ایشان در همه‌ی زمینه‌ها دارد؛ به عبارت دیگر: اهل بیت در همه‌ی زمینه‌ها اعم

از اخلاق، اعتقادات، احکام دچار خطا نمی‌شوند و باطل به ایشان راه نمی‌یابد که قرین قرآن گرفته و یک حقیقت محسوب می‌شوند.

#### ۴,۵. «الْمُؤْتَمِنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ»

حضرت علی (ع) در روایتی در ذیل آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی مائده، اهل بیت (ع) را امین بر خلق معرفی کرده‌اند «الَّذِينَ آمَنُوا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ هُمُ الْمُؤْتَمِنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ مِنَ الْحُجَجِ وَالْأَوْصِيَاءِ فِي عَصْرِ بَعْدَ عَصْرِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۸/۱). بعضی از مفسران به دلیل وحدت سیاق دو آیه‌ی ۵۵ و ۵۶ مائده و وحدت «الَّذِينَ آمَنُوا» در هر دو آیه، این روایت را در تفسیر آیه‌ی ۵۵ آورده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۹/۲۳-۱۴۸؛ عاشور، ۱۴۳۱ق، ۱۷۶/۸). در این روایت اهل بیت (ع) بر همه‌ی خلق، امین قرار گرفته‌اند و همچنین حجت شمرده شده‌اند. همه‌ی خلق اهل ایمان نیستند؛ از اینرو اعمال و رفتار و گفتار شخصی، ایشان را امین بر آنها قرار داده است. پس این روایت نیز بیانگر عصمت اهل بیت در تمام شئون است نه فقط در دایره‌ی شرع.

قابل ذکر است در روز غدیر روایت دیگری در ذیل آیه‌ی ولایت نیز رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع) را به عنوان «وصی و خلیفتی و الإمام من بعدی» معرفی کرده‌اند. در روایت آمده است: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي وَالإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لَأَنْبِيَاءَ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةُ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...؛ همانا علی بن ابی طالب که سلام و صلوات خداوند بر او باد برادر من و وصی و جانشین من استو امامن بعد از من است. کسی که جایگاه او برای من مانند جایگاه هارون برای موسی است. جز اینکه بز او نبی ای نیست و او ولی شماس است بعد از خدا و رسولش. خداوند





بلند مرتبه بر من این آیه را از کتابش إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... نازل کرده است و علی بن ابی طالب علیه السلام...» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۵۹/۱ و با اختلاف در متن: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۴۵/۲). سه مقام وصایت، خلافت و امامت بدون هیچ قید و شرط در کنار مقام ولایت بعد از پیامبر اکرم (ص) که ایشان نیز خلیفه الله و امام و ولی‌اند، نیازمند عصمت است که در مباحث پیشین به طور ضمنی به بررسی گسترده‌ی عصمت در حوزه‌ی دین است. همچنین در روایت دیگری رسول‌خدا (ص) برای خود از خداوند متعال درخواست «وزیر» می‌نمایند و خداوند متعال نیز در اجابت درخواست رسولش، آیه‌ی ولایت را نازل می‌فرماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۵). پس وزارت حضرت علی (ع)، عین ولایتشان است و همانطور که ولی در مقام ولایت، نیازمند عصمت است، در مقام وزارت نیز به عصمت نیاز دارد.

#### نتیجه:

در آیه‌ی ولایت حصر و اطلاق در کلمه‌ی «ولی»، یک سویه بودن خطاب در آن و مفرد بودن «ولیکم» معنای ولایت را در آیه به «اولی بالشیء»، اولی و سزاوار در به عهده گرفتن کارها و تدبیر امور و مصالح و قائم به امور انسانها منحصر می‌سازد. این تعریف از ولایت، اطاعت از والی را لازم و واجب می‌گرداند؛ زیرا سزاوار قرار گرفتن در امور دیگران و تصرف در آن اطاعت ایشان را می‌طلبد. والی در این جایگاه نیازمند عصمت است. پس می‌توان گفت: آیه‌ی ولایت از جمله آیاتی است که نیاز امام به مقام عصمت را اثبات می‌کند و می‌توان برای اثبات مقام عصمت امام به این آیه نیز در کنار آیات ۱۲۴ بقره، آیه‌ی تطهیر و آیه‌ی اولوا الامر که در علم کلام استدلال نمود.

در بعضی از روایات در ذیل آیه فقط عصمت ایشان در حوزه‌ی دین؛ تلقی، حفظ و ابلاغ وحی بدست می‌آید؛ اما بعضی از روایات علاوه بر عصمت در مقام رسالت و امامت، عصمت در حوزه‌ی امور فردی را نیز به دست می‌دهد. به طور کلی کلید واژه-



های «اولی»، «مولی»، «فرض الطاعة»، «الطاعة»، «اولوا الأمر»، «الْمُؤْتَمَّنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ»، «وصیّ و خلیفتی و الإمام من بعدی» و «وزیر» و همچنین مبنا و مفهوم «جدایی ناپذیری اهل بیت (ع) و قرآن از یکدیگر» بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد. «اولی»، «مولی»، «اولوا الأمر»، «الْمُؤْتَمَّنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ» و «جدایی ناپذیری اهل بیت (ع) و قرآن از یکدیگر» بیانگر گستره‌ی عصمت اهل رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) در همه‌ی شئون است. «فرض الطاعة»، «الطاعة» و «وصی» به عصمت ایشان در دایره‌ی دین دلالت دارد.

#### ۱. پیوست:

۲. در این بخش تمام منابع تفسیری شیعه در نرم افزار جامع التفاسیر ۲/۵ و تفسیر تسنیم و الجواهر مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در بخش چهارم مقاله روایات ذیل آیه، فقط در تفاسیر مهمتر شیعه، تفسیر القمی، کتاب التفسیر عیاشی، تفسیر فرات الکوفی، التبیان، مجمع البیان، الصافی، نور الثقلین، البرهان، کنز الدقائق، تفسیر البیان، تفسیر المیزان، الفرقان، تسنیم و الجواهر مورد کنکاش قرار گرفته است. اما در هنگام ذکر روایات به به منابع روایی استناد داده شده و در صورت اختلاف متن مهم، آن منابع نیز ذکر شده است.

۳. تطبیق آیه بر امامان معصوم (ع) دیگر به وسیله‌ی روایات صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۳/۱۳۵-۱۳۴).

۴. امام صادق (ع) در ذیل آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی مائده به واقعه‌ی روز غدیر اشاره نمودند.

۵. این روایت با اختلاف در سند و متن در منابع تفسیری نقل شده است: اختلاف در سند: از طریق شیخ مفید از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲/۳۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶/۲۰؛ عاشور، ۱۴۳۱ق؛ ۸/۱۷۶) قابل ذکر است در نقل علامه طباطبایی «الحسین بن ابی العلاء» به «حسن بن ابی العلاء» تغییر یافته است. ۲.



اختلاف در سند و متن: احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن الحسین بن ابی العلاء قال: ذكرت لابی عبد الله علیه السلام قولنا فی الأوصیاء ان اطاعتهم مفترضة؟... (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱/۶۴۶-۶۴۷). این روایت با همین سند با متن «طاعته مفترضة» نیز نقل شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۴/۱۴۷) و در البرهان با عبارت «طاعتهم مفروضه» نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲/۳۱۶؛ عاشور، ۱۴۳۱ق؛ ۸/۱۷۶). در تفسیر صافی روایت با سند مرسل نقل شده و در ابتدای متن نیز آمده است «و عنه علیه السلام أنه سئل الأوصیاء طاعتهم مفروضه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲/۴۵).



۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *عیون اخبارالرضا، محقق / مصحح*: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۴. امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۸ق، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب*، بیروت: دار الکتب العربی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر.
۶. بابازاده، علی اکبر، ۱۳۷۳، *تجلیات ولایت*، قم: انتشارات قدس.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *شمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی*، ویراستار: محمود صادقی،
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱ و ۱۳۸۷، *تسنیم*، تحقیق و تنظیم: حیدر علی ایوبی، حسین اشرفی و محمد فراهانی، تهران: اسراء، چاپ سوم.



۱۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ق، *امام شناسی*، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۰، *الباب الحادی عشر*، شارح: مقداد بن نعبده الله الیسوری و ابو الفتح بن مخدوم الحسینی، مقدمه و تحقیق: مهدی محقق، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۶ق-۲۰۰۵م، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، بیروت: لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۷ق، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص: علی ربانی، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *ولایت تکوینی و تشریحی در قرآن*، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۵ق، *عصمه الانبیاء فی القرآن*، قم: مؤسسه ی امام صادق (علیه السلام).
۱۶. سلطانی، مصطفی، ۱۳۸۷، *امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۷. سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، محقق/مصحح: محمد انصاری زنجان‌ی خوئینی، قم: الهادی.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی التفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مؤلف.

۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۶۰، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، تهران: موسسه الامام المهدي.

۲۱. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محقق/مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ق، *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم

۲۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *علم امام علیه السلام و عصمت انبیاء و اوصیاء علیهم السلام*، در علم امام (مجموعه مقالات)، گزینش و تصحیح: محمد حسن نادم، ۳۲۳-۳۴۸، قم دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق/مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.



۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری

۲۸. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان*، تهران، انتشارات اسلام.

۲۹. عاشور، سید علی، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م، *الجواهر فی تفسیر القرآن بروایة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیته المیامین (جامع التفاسیر الروائیة من احادیث اهل بیت)*، بیروت: دارنظیر عمود.

۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر (العیاشی)*، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية

۳۱. غلامی، اصغر و رضا برنجکار، ۱۳۹۱، *تبیین معنا «ولی» در پرتو آیهی ولایت*، فصلنامه‌ی اندیشه ۸ (۳۰)، ۶۸-۵۱.

۳۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر

۳۵. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم: موسسه دار الهجرة.

۳۶. قیسی عاملی، محمد حسن، بی‌چا، در تفسیر البیان الصافی لكلام الله  
الوافی، بیروت: مؤسسه‌ی بلاغ.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.

۳۸. قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر كنز الدقائق و بحر  
الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و  
محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۴۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم  
محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۴۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار،  
بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: وزارت  
فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۳. مظفر، محمد رضا، ۱۴۲۵ق، بدایة المعرفة الإلهیة، قم: مؤسسه النشر  
الإسلامی

۴۴. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۴، پرتو ولایت، تدوین و ویرایش: مجتبی  
خطاط، قم: تمهید.



۴۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تصحیح اعتقادات الإمامیه،

محقق/مصحح: حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید.

۴۶. میر جهانی طباطبایی، محمد حسن، ۱۳۸۲، ولایت کلیه، تحقیق و تصحیح:

محمد لولاکی، قم: الهادی.

